

خوشه چینان

دست‌از‌خدایه‌بـــردار!

ســـوره هم

- فاطمه صادقه قهرود

ما انسانها، در طول روز، با هزاران هزار انسان برخورد می کنیم؛ و برای گذراندن معاش خود با هزاران نفر در ارتباط هستیم. از مغازه‌دار خواربارفروشی سر کوچه‌مان گرفته تا استاد دانشگاه، رئیس اداره، متصدی بانک و هزاران هزار نفر دیگر، که لازم و ضروری می‌نماید ارتباط با آنها، هر انسانی، از لحاظ توانایی و قدرت و استعداد، با دیگری متفاوت است، اما هیچ کس از آنچه که باید، کمتر ندارد. به عنوان مثال، فردی که ظاهرا هوش کمتر و فرضا توانایی کمتری در صحبت کردن و... دارد، در عوض استعدادهای نهفته دیگری دارد. پس این که ما بنا بر ظاهر، قضاوت به نداشتن استعدادی در کسی، یا اصلا داشتن عیبی در دیگری بکنیم، لزوما درست نیست. چرا که انسان، از آن روی که انسان است، و در گیر و دارِ شرایط است که بزرگ می شود، در پس ظاهر به ظاهر عادی او زمینه‌های زیادی نهفته است، مثلا از کجا معلوم بداخلاقی انسانی در شرایطی خاص، ریشه در رفتاری ندارد که در بچگی با او صورت گرفته است؟ یا از کجا معلوم که در حال حاضر او در چه شرایطی زندگی را می گذرانند؟ و با چه سختی‌ای هزینه زندگی

خانوادگـــانه

دیپلماسه عقـــلانه

- جواد مذحجی

<div>جلسه خانوادگی ۹۰/۷/۱۳</div>	
امیرالمؤمنین(علیه‌السلام): فرستاده تو بیانگر میزان عقل تو، و نامه تو گویاترین سخنگوی تو است!	حکمت ۳۰۱ نهج البلاغه

یا من فی الآفاق آیاته

در عُرف دیپلماتیک دنیای امروز، سفیر هر کشوری، در حقیقت نمادی گویا از خطوط سیاست خارجی آن کشور است، و جز در مواردی خاص و منحصر به فرد -که احيانا رانت و یا ملاحظه‌ای در کار است- معمولاً سفرا با دقت و وسواس ویژه‌ای انتخاب می‌شوند؛ تا هم‌چون سربازی دلاور و توانا اهداف دولت خود را در کشور مقصد پیش ببرند و پرچم افتخار و اقتدار دولت متبوع خود باشند.

در ادبیات علوی اما، فرستاده و نامه، به عنوان دو روی یک سکه، دو جلوه از یک حقیقت‌اند؛ و هر دو معرف و بیانگر سطح عقلانیت فرستنده آن هستند، و ارتباط میان آن‌ها از جنس ارتباط بین رسول (قرآن ناطق) و کتاب (قرآن صامت) است.

بر اساس این دیدگاه، آنچه در آخرت برای انسان رقم می‌خورد، دقیقاً بر پایه آنچه که فرد در نامه و کتاب خود ثبت کرده، تبیین می‌شود. باید توجه داشت که هر عملی، دارای دو ساحت است: ساحت مکتوب و ساحت مجسم؛ هر عملی علاوه بر آنکه در منظومه اعمال فرد ثبت و درج می‌گردد، در ساحت تجسم هم برای او عینیت می‌یابد و سرنوشت هر کسی به کاری که خود او انجام می‌دهد بر می‌گردد و حتماً توجه دارید که در چنین شرایطی، گناه تا چه اندازه می‌تواند اوضاع آدمی را به وخامت بکشاند و در

را تامین می‌کند؟ و کلی از کجا معلوم دیگر. پس بهتر است سعی کنیم، کمی خود را به جای دیگران بگذاریم و لزومی ندارد که همه اعلامیه‌ای دستشان بگیرند و همه زندگیشان را برای مردم روی دایره بریزند. و این سر حدیث معصوم(علیه‌السلام) است که: «هر گاه عیبی را در مومنی دیدی برایش هفتاد توجیه بیاور.»

بهرت است سعی کنیم، کمی خود را به جای دیگران بگذاریم و لزومی ندارد که همه اعلامیه‌ای دستشان بگیرند و همه زندگیشان را برای مردم روی دایره بریزند

یکی از ابزارهای دست سلطه‌گران، ابزار تحقیر و طعنه است. انسانی که از بالا به همه نگاه می‌کند، می‌خواهد با تحقیر زبردست خود را به خاک ذلت بکشاند. اما اگر آن به ظاهر زبردست، پیامبران الهی باشند چه؟! هرچه تبر می زند که بشکند، و با طعنه‌ها و عیب‌جویی‌هایش او را خوار کند، کور خوانده است او پیامبر خداست و از صفت عزت خدا بهره برده است. هرچه هم تلاش بکند چیزی که قابلیت شکنندگی را نداشته باشد نمی‌شکند. جنس مردان خدا نشکن است. پس اگر می‌خواهی از جنس مردان الهی شوی نشکن باش یا بالعکس.

راهکار عملی برای همز و لمز (عیب‌جویی) نکردن: هر شب یک دقیقه به آسمان و ستاره‌هایش نگاه کنيد. در برابر عظمت عالم خدا حقارت خود را که بنگری دیگر در زمین خدایی نمی‌کنی.

این میان آنچه مسلم است آنکه؛ وقتی گناهان رنگ و بوی اجتماعی به خود می‌گیرند، از حساسیت و تأثیرگذاری تکان دهنده‌ای برخوردار می‌گردند.

شاید جدی‌ترین کار ما در دنیا، شوخی گرفتن زندگی است. باید فکری کرد و حتی اگر سقفی از فلک نمی‌شکافیم، لاقل طرحی نو دراندازیم!

در مقام استناد به سخن امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)، چون هر عملی ترجمان و نماینده عقل صاحبِ عمل است؛ در رده‌بندی اعمال و رفتار ما، میزان و شاخص، عقل است. همچنین در منحنی رشد عقلی انسان، سن تقویمی هر کس با سن عقلی‌اش مقایسه می‌گردد. این، حکایت همان شهری است که بر حسب سنگ‌نوشته‌های گورهایش، در گورستان آن تنها کودکان دفن شده بودند، و پیران شهر در جواب حیرت و تعجب مسافران رهگذر توضیح می‌دادند که در شهرشان سن آدم‌ها به وزن عقلانیتشان سنجیده می‌شود؛ یعنی هر که رجوع به عقلش بیشتر، سنش بیشتر. نمی‌دانم سن هر کدام از ما چند سال عقلی است؟ اما بپذیریم که خیلی از وقت‌ها خود ما تعمداً باعث اختلال در افزایش سن عقلی‌مان می‌شویم. بدمان نیاید اما حقیقت این است که، خیلی از ما باید در نوع نگرش به زندگی تجدید نظر کنیم. شاید جدی‌ترین کار ما در دنیا، شوخی گرفتن زندگی است. باید فکری کرد و حتی اگر سقفی از فلک نمی‌شکافیم، لاقل طرحی نو دراندازیم!

زندگی جریان دارد، با همه دشواری‌ها و ناخوشی‌هایش؛ قهرمانان عرصه عقلانیت، زندگی این دنیای دو روزه را -که با رفت و برگشت از چهار روز فراتر نمی‌رود- آن چنان جدی می‌گیرند که، انگار همین دو روز و چهار روز هم وقت ندارند. وقتی برای تلف کردن نیست و عمری برای بر باد دادن! و مرگ مثل زنگ پایان جلسه کنکور هر لحظه ممکن است نواخته شود. حال که هیچ کس از این دنیا زنده بیرون نمی‌رود؛ پس باید فکری کرد و مرگ، این بهانه زیبای پرواز را، در حالی در آغوش کشید که تقویم عقلی زندگی انسان دیگر برگی برای ورق زدن نداشته باشد. به عزت و شرف لا اله الا الله

۱. کوبنده و پرنور!- کلاس حمد ۲ خانم شهید زاده، سوره مبارکه طارق- فاطمه سادات کاظمی

۲. قدر تقدیر را باید دانست...- گزارش کلاس حمد ۲ آقای لسانی، سه‌شنبه‌ها ساعت ۱۳- سیده لادن اعرابی

امام‌هادی(علیه‌السلام):

همانا خداوند را مکانهائی است، که دعا نمودن در آنها را

دوست دارد، و دعای هر کس را در آنجا مستجاب می‌فرماید؛

و موضع قبر سیدالشهداء(علیه‌السلام) از آن جمله است.

تحف العقول-ترجمه جعفری، ص: ۴۵۶

به‌نام ســــــــــــــــلام

انعطاف در جهــــــــــــــــاد نرم

- کاظم رجبعلی**

برای آمادگی در يك نبرد و رزم متداول، بر آمادگی جسمانی تأکید می‌شود؛ و رزمندگان ملزم به انجام فعالیت‌های ورزشی برای ارتقا یـا حفظ این آمادگی هستند. این فعالیت‌ها می‌توانند در يك تقسیم‌بندی کلی به سه دسته عمده تقسیم شوند. فعالیت‌های استقامتی، سرعتی و کششی یا انعطافی؛ که هر يك جایگاه ویژه خود را دارا هستند. در جهاد نرم نیز، ما با این سه نوع فعالیت -متناسب با اقتضائات يك عرصه و رویارویی نرم- سر و کار داریم.

در میان سه دسته فعالیت یاد شده، فعالیت‌هایی که منجر به انعطاف می‌شوند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. به همین دلیل، هم لازم است غایت و فایده انعطاف در جهاد نرم تبیین شود، و هم دقیقاً معلوم شود که مصادیق انعطاف در جهاد نرم چیست. انعطاف در رزم فردی؛ یعنی قابلیت استفاده مطلوب از تواناییها

پیشخــــــــــــــــوان

جای شما خالی بود، ولی جایگاهتان نه!

پشــــــــــــــــت پنجره

منزل به منزل با سوره غافر

گزارشی از کلاس مرور حمد ۲، با محوریت سوره مبارکه غافر، چهارشنبه‌ها ۱۳-۱۵

•آیلار صدق آرا

در لابلای واژه‌های مهم سوره غافر، به رسم ادب به نام مبارک سوره، کمی با واژه "غفر" همسفر شدیم؛ از تحقیق طلب کردیم؛ به موضوعیت محو اثرش پی بردیم؛ کمی که پیش رفتیم، به واژه صفح در کنار آن برخوردیم؛ قدری هم از محضر او فیض بردیم. حرف ها برایمان داشت. اول ساده برایمان گفت که، صفح هر چیز پهنا و کناره آن است؛ مانند صفحه صورت، صفحه شمشیر؛ و نیز صفح به معنای ترك مؤاخذه است، مانند عفو؛ و لیکن از عفو بلیغ‌تر و رساتر است، چون گاهی می‌شود که انسان عفو می‌کند ولی صفح نمی‌کند!!!!

گاهی می‌شود که انسان عفو می‌کند ولی صفح نمی‌کند!!!!

وقتی با نگاه متعجب ما روبرو شد، کمی بیشتر توضیح داد؛ از معنای اضافی نهفته در خودش گفت؛ از روی خوش نشان دادن در صفح؛ از اینکه معنای" صفحت عنه" این است که، علاوه بر اینکه او را عفو کردم، روی خوش هم به او نشان دادم؛ و یا این است که، من صفحه روی او را دیدم، در حالی که به

تاکتیک یا شرایط است، و معمولاً از ناحیه فرماندهی اعمال می‌شود. معمولاً این اتفاق، به میزان بی‌بهره بودن مجموعه از انعطاف، منجر به شلوغی، دودستگی، جاماندگی و عدم رضایت می‌شود. افرادی که دارای جَوَلان هستند، از نوعی انعطاف بهره می‌برند و غالباً از نوع دیگری از انعطاف غافل هستند. این گروه اگر فقط دنبال مطلوب خود نباشند، و همه ابعاد را در نظر بگیرند، نقیصه یاد شده را برطرف کرده‌اند.

اینکه کسی بتواند خارج از گرایشات خود و گاهی عکس ذائقه و مهارتش کار دیگری انجام دهد، خود نوعی انعطاف محسوب می‌شود. آمادگی برای تغییر شرایطی که به آن عادت کرده و خو گرفته‌ایم، انعطاف محسوب می‌شود. تحمل نواقص دیگران و همراهی با آنها انعطاف تلقی می‌شود. و مهم‌تر از همه، اعتماد به فرمانده و سپردن خود به جریان آموزش، و مسیری که ممکن است با پیش‌فرض‌های ما همخوانی نداشته باشد، کاربردی‌ترین نوع انعطاف محسوب می‌شود. امام سجاد(علیه‌السلام) فرمود: «اذا قام قائمنا، اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة، و جعل قلوبهم کزبرالحدید، و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً، و یكونون حکام الارض و سنامها»

(مشكاة الأنوار، ص۷۹)

عین الکاشف: بعدازظهر روز یکشنبه دعای عرفه توسط استاد رحیمی در محل مدرسه قرائت شد؛ بدون افزودنی مجاز و غیرمجاز. البته قبلش شرحی کوتاه بر دعا توسط ایشان ایراد شد. افطاری مختصری هم حسن ختام برنامه شد. در فشردگی حاضرین هم همین بس که گرچه جای آنها که نیامدند خالی بود، ولی جایگاهشان پرربود.

روی خود نیاوردم؛ و یا این است که، آن صفحه‌ای که گناه و جرم او را در آن ثبت کرده بودم، ورق زده و به صفحه دیگر رد شدم؛ و این معنا از ورق زدن کتاب اخذ شده، گویا کتاب خاطرات او را ورق زده است.

منزل اول سفر را طی کردیم. به کمک همسفران در این منزل به لوازم محو اثر دست یافتیم. قرار شد، در هفته‌های بعد، باز هم با این واژه همسفر شویم. در منزل دوم به سراغ رجل مومن رفتیم. سخنی برایمان نمی‌گفت، جز اینکه بگوید همه چیز مشخص است. گویا نمی‌شد به راحتی هم‌کلامش شویم. تصمیم گرفتیم از او سوال بپرسیم. سوالاتمان بسیار زیاد بود و مجالمان کوتاه. صفحات کاغذ به یاریمان آمد تا سوالاتمان را برایش بنویسیم. از تک تک کارها و عملکردهایش نوشتیم. از اینکه چرا مدتی سکوت کرد؟! چطور وارد عمل شد؟ نحوه هدایتش چگونه بود؟ از ارکان سبیل رشادش پرسیدیم! از ویژگی‌های مسرف مراتب؟! حرفهایمان به این سادگی به پایان نمی‌رسید. قرار بر این شد جلسه استیضاحی برای او ترتیب دهیم؛ هفته آینده!

گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم

از کــــــــــــــــردان مالک اشتر

- محبوبه علی‌تنه**

اسمش مالک، رسمش اشتر، مرامش «یا علی(علیه‌السلام)». همان مالکی که

طعم هر قیامش «یا علی(علیه‌السلام)» بود. همان مالکی، که هر لحظه با «یا علی(علیه‌السلام)، یا علی(علیه‌السلام)»، نفس نفس می‌زد. او که، خون در رگ‌هایش به شوق علی(علیه‌السلام) جاری می‌شد. آری، او، مالک بود. مالکِ دست‌هایی، که به یاد علی(علیه‌السلام) شمشیر می‌زد. مالکِ گوش-هایی، که فرمانبردار امر علی(علیه‌السلام) بود. مالکِ دلی، که با زنجیر محبت "علی(علیه‌السلام)" دخیل حریم کبریایی پروردگارش گشته بود.

و امروز مولایمان مالک می‌خواهد.

و امروز مولایمان مالک می‌خواهد. مالکِ سمعی، که حقیقت هست را از زبان مولایش بشنود، و به چشم دلش رؤیت کند؛ تا بر تار و پود جانش نقش ببندد و «قاری» شود. چشم‌هایت را باز کن و بهتر بین؛ امروز مهر مالک بر پیشانی‌ات خورده است. اگر می‌خواهی مالک شوی، اگر می‌خواهی لایق و مالکِ اسم مالک شوی، گوش‌هایت را باز کن تا صدای «اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ» را بشنوی، تا قرائت مولایت را بشنوی، تا بدانی «عَلِّمْ» بی قلم نمی‌شود. تا فهم کنی، این همه از اکرام رب توسست. تا وجودت در هست عالم، ذوب شود. تا قرائت با زبان قالت نباشد. قرائت، زمزمه‌های جان شیدا باشد در محضر رب؛ همان که تو را خلق کرد از علق؛ همان که چون نیازت را دید، جرعه جرعه شربت فهم را در کامت ریخت؛ تا بدانی رافعی هست. که رفع کند موانع رجعت را. تا قرائت تو همان سجده‌ات باشد که واجب است و واجب همان قرائت تو. تا با قرائت به سجده افکنی همه ی آفاق را.

الهی، لیاقت همراهی با مالکان اشتری که در رکاب مولایمان سرداری می کنند، ارزانی‌مان دار.

الهی، به حرمت مالکان اشتری که در رکاب مولایمان سرداری می کنند، توفیق

قرائت دعای«اللهم عجل لولیک الفرج» روزیمان گردان.

دعا جزء هندسه عالم است

بررسی نکات و دقایقی از دعا از منظر قرآن، کلاس استاد رحیمی، جلسه ششم

• آتنا رضائے

خداوند متعال در طراحی عالم، برای دعا جایگاهی ویژه قرار داده است، به گونه‌ای که بندگان می‌توانند با دعا کردن تغییراتی در عالم ایجاد کنند؛ بنابراین دعا سببی است در عالم برای تحقق حوائج بندگان.

رسول خدا (صلی‌الله‌وعلیه‌واله) فرمود: خداوقتی می‌خواهد دعای بنده را مستجاب کند

حالت دعا به او می‌دهد.

حال، دعا باعث چه تغییراتی می‌شود؟ امام موسی بن جعفر(علیه‌السلام) فرمودند: بر شما باد دعا کردن، که دعا و درخواست از خدای عز و جل بلا را رد می‌کند، هر چند که آن بلا مقدر شده، قضایش رانده شده باشد، و تا مرحله اجرا جز امضای آن فاصله‌ای نمانده باشد، در همین حال هم اگر از خدای تعالی درخواست شود آن بلا را به نحوی که خود می‌داند برمی‌گرداند.

بنابراین دعا بلا را برمی‌گرداند؛ نعمت می‌آورد؛ جایی که قرار نیست باران ببارد به سبب دعا باران نازل می‌کند؛ مقامی معنوی که قرار نیست برای کسی محقق شود، توسط دعا به آن می‌رسد؛ خلاصه، دعا قضا را بر می‌گرداند، حتی

اگر محکم شده باشد. در این باب، حدیثی از امام صادق(علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: دعا قضای میرم و حتمی را برمی‌گرداند، پس دعا بسیار کنبد، که کلید همه رحمت‌ها و رستگاری‌ها و کلید برآمدن هر حاجت است، و مردم به آنچه نزد خدا دارند نمی‌رسند مگر به دعا؛ چون هیچ دری نیست که وقتی بسیار کوبیده شود، به روی کوبنده باز نگردد. در این روایت علاوه بر اینکه به جایگاه دعا در نظام هستی می‌پردازد، اشاره‌ای دارد به اصرار در دعا، و اینکه اصرار در دعا یکی از راههای استجابت آن است، سرش هم این است که بسیار دعا کردن، قلب را صفا می‌دهد.

نکته‌ای دیگر از اسرار دعا این است که، به کسی که حال دعا داده باشند، اجابتش را نیز داده‌اند و در این حال حتما درهای بهشت و درهای رحمت را به روی او گشوده‌اند. رسول خدا (صلی‌الله‌وعلیه‌واله) فرمود: خدا وقتی می‌خواهد دعای بنده را مستجاب کند حالت دعا به او می‌دهد.

خویشاوندی با همه هستے!

کلاس ختمر مفهومی قرآن، استاد اخوت- شنبه‌ها- سوره مبارکه نساء

• فهمیه جوادی

این هفته، پس از مدتها انتظار، تدبّر در سوره نساء را آغاز کردیم. سوره نساء، سوره‌ای است مدنی با ۱۷۶ آیه، بنابراین برای درک بهتر آیات آن، باید در مرحله اول دو نکته را مدنظر داشته باشیم: اول آنکه باید به فضایی که سوره در آن نازل شده، آگاهی داشت و در قرائت آیات، آن فضا را در نظر داشت. دوم آنکه در قرائت سوره‌های بلند، بهتر است روشمند وارد سوره شد. مثلاً در این سوره، می‌توان با استفاده از نقشه ساختار وجودی جامعه، آیات را تحلیل کرد؛ و یا با محوریت قرار دادن موضوعی مانند اطاعت و عدم اطاعت(معصیت)، تمام آیات را تحلیل کرد؛ و یا با در نظر گرفتن آیه اول به عنوان آیه محوری، سایر آیات را بررسی کرد، و به غرض سوره دست یافت.

همه ما از یک نفس واحده آفریده شده‌ایم، پس با هم خویشاوندیم. این سوره دایره دغدغه‌مندی انسان را تا حد همه هستی گسترش می‌دهد و این زیباست

از آنجا که در این سوره، همه آیات، در شرح آیه اول آمده است، در ادامه کلاس، از همین مسیر استفاده شد. این سوره با خطاب «یا ایها الناس» آغاز شده است؛ و به همین خاطر، می‌توان گفت، مضامینش برای همه انسانها -با هر دین و فرهنگ و قومیتی- مورد استفاده است، و به قول استاد، سوره‌ای بین‌المللی است؛ در حالی که در آیات با خطاب «یا ایها الذین آمنوا»، شرایط متفاوت است و دایره مخاطبین، محدودتر است. در قرائت آیه اول و طبعاً در قرائت سایر آیات، باید سه ساختار را در نظر گرفت: ساختار هستی و آفرینش، ساختار وجودی انسان و ساختار وجودی جامعه. نکته قابل توجه آنکه، این سه ساختار با هم منطبق هستند و اتصالشان، رسول است(حبل الله المتین). این انطباق ساختارها، یک سیستم مراقبتی ویژه به وجود آورده، که در آیه اول نیز به آن اشاره شده است. «ان الله علیکم رقیباً».

نکته زیبایی که در آیه اول به آن اشاره شده، خویشاوندی انسان با همه هستی است. همه ما از یک نفس واحده آفریده شده‌ایم، پس با هم خویشاوندیم. این سوره دایره دغدغه-مندی انسان را تا حد همه هستی گسترش می‌دهد و این زیباست؛ والحمد لله رب العالمین.